



پیش به سوی اتحاد

و

اعتصاب سراسری

در حالی که پاسداران نظم موجود، تمام ظرفیت‌ها و استعداد های خویش را برای حفظ و تداوم این نظم به کار بسته اند و برای تامین ثبات و امنیت رژیم حاکم به سرکوب و به بیدادگری خشن‌تر و عریان‌تری روی آورده اند، اما باز هم در تامین این هدف دیرینه، همچنان ناکام مانده و هر روزی که می‌گذرد، نه فقط درجه ی احتمال تامین موقتی و حتا میان مدت چنین نظم و آرامشی بسیار بسیار کاهش می‌یابد و به نقطه صفر نزدیک‌تر می‌شود، بلکه اکنون کار به جایی رسیده است که فروپاشی کلیت این نظام ورد زبان حتا پاسداران این نظام و حتا پروپا قرص ترین آنان نیز قرار گرفته است، به نحوی که "ازگسل" "زیر پای مسئولان" و "فاجعه هولناکی" که فقط در اثر یک "لرزه" ایجاد خواهد شد سخن می‌گویند و نگرانی خویش از فروپاشی این نظام را که در "لبه پرتگاه" قرار گرفته است، پنهان نمی‌سازند. معضل کنونی یا مشخصه حکومت اسلامی در لحظه فعلی، فقط این نیست که این حکومت به بن بست کامل رسیده است، مسئله مهم این است که حکومت اسلامی در لحظه کنونی و در کلیت خود، بسیار بسیار حتا در مقایسه با یک سال قبل، ضعیف تر و ضربه پذیرتر شده است، حتا می‌توان گفت که رژیم حاکم، یکی از ضعیف‌ترین و شکننده ترین مراحل حیات خود را دارد از سر می گذراند. فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر روی افشار زحمتکش، بیش از پیش تشدید شده است. دامنه نارضایتی در میان کارگران و زحمتکشان و سایر افشار محروم جامعه بسیار بالاست. در عین حال بیداری و آگاهی سیاسی در میان این لایه‌های اجتماعی و روی آوری آنان به مبارزه مستقیم و علنی علیه رژیم، به سرعت در حال افزایش است. جنبش‌های اعتراضی توده‌ای باتمام و فراز و فرودهای آن، در حال رشد و گسترش است و دارد به مراحل عمق یافته تری ارتقاء می یابد. از سوی دیگر بحران های سیاسی و اقتصادی ژرف تر و عمیق تر شده است. منازعات درونی هیئت حاکمه و تلاطمات شدید سیاسی، جامعه رابه‌آستانه دگرگونی - های جدی و اساسی کشانده و قیام و انقلاب را در دستور کار طبقات و افشار تحتانی جامعه قرار داده است.

رفراندوم نه، انقلاب آری!

بورژوازی داخلی و بین‌المللی از همان لحظه - ای که این بحران آغاز به پیدایش نهاد، تلاش وسیعی را برای مهار آن سازمان دادند و تاکتیک‌ها و شعارهای جدیدی را در دستور کار قرار دادند. پدیده خاتمی و شعار اصلاحات، بیان این تاکتیک ها و شعارها در مراحل آغازین بحران بود. بورژوازی تمام قدرت بین‌المللی خود را به کار گرفت تا توده‌های مردم ایران یا لاقط بخش وسیعی از آنها را متقاعد سازد که "اصلاحات" در ایران آغاز شده است. جمهوری اسلامی ظرفیت تطبیق با شرایط نوین را از طریق اصلاحات درونی دارد و "اصلاح طلبان" درون حاکمیت به رهبری خاتمی قادرند، بر نابسامانی‌های موجود فائق آیند. چنان غوغایی برپا کردند که حتا برخی سازمانها و گروههایی که ادعای چپ و سوسیالیست بودن داشتند به صف "اصلاح طلبان" طرفدار خاتمی پیوستند. سیل سرمایه بین المللی به ایران سرازیر شد و قراردادهای چندین میلیاردی امضا گردید تا بحران اقتصادی مهار شود. چند روزنامه و نشریه هم اجازه صفحه ۳

به همراه عمیق‌تر شدن بحران سیاسی در ایران، شعار رفراندوم به یکی از شعارهای اصلی سازمان ها و گروه های مختلف بورژوازی تبدیل شده است. طیف گسترده ای از بورژوازی سلطنت طلب گرفته تا به اصطلاح جمهوری خواه و از ملی- مذهبی‌های حول و حوش دستگاه حاکمه تا گروه‌های هم‌مرز آن در درون حاکمیت به همراه "چپ‌های" لیبرال، یک صدا شعار رفراندوم را سر می دهند. ترکیب نیروها و صف آراییی سیاسی حول این شعار، به قدر کافی روشنگر معنا و مضمون واقعی این شعار هست. اما تنها در پرتو شرایط سیاسی موجود و چشم‌انداز تحول اوضاع است که هدف آن کاملاً بر ملا می‌گردد.

چنین به نظر می‌رسد که دیگر نیازی به اثبات عمق و وسعت بحران سیاسی موجود در ایران نیست. امروز همگان این بحران را پیش فرض هر اظهار نظری در مورد اوضاع سیاسی ایران می‌دانند. این واقعیت چنان آشکار است که بورژوازی ایران در کلیت خود، این راهم پذیرفته است که جمهوری اسلامی دیگر امکان دوام و بقا نخواهد داشت.

همه در پی یافتن راه دیگری هستند!

جسارت است و نه شهامت آقای شعله سعدی. اهمیت این نامه در چیز دیگری ست که شاید خیلی ها به آن توجه نکرده اند و آن ترس و هراس امثال شعله سعدی از وقوع یک انقلاب است. از همین روست که از یک سو کوشیده است در این نامه خطر وقوع یک انقلاب را به خامنه‌ای گوشزد کند و از او بخواهد تا قبل از این که همه چیز بر باد رود وتاج و تخت او هم برچیده شود، چاره دیگری بیاندیشد

صفحه ۴

از هم گسیختگی درونی هیئت حاکمه و پوسیدگی جمهوری اسلامی به مرحله‌ای رسیده است که تمام گروهها و دسته های وابسته به سرمایه داران و ثروتمندان را از این که رژیم دیگر قادر نیست اوضاع را تحت کنترل در آورد، شدیداً نگران ساخته است. آنها پی در پی در مورد خطر انقلاب هشدار می‌دهند و همین احساس خطر و در عین حال از هم پاشیدگی رژیم، آنها را واداشته است که با صراحت حرف خود را بزنند و راه حل های خود را برای برون رفت از بن بست و مقابله با بحران ارائه دهند.

نامه سرگشاده قاسم شعله سعدی به خامنه‌ای که هفته گذشته از طریق اینترنت پخش شد، گویای همین وضعیت است. اهمیت این نامه در آن نیست که گویا وی جسارت به خرج داده و خامنه ای را مورد سؤال قرار داده است. لاقط از جنبش دانشجویی سال ۷۸ به بعد، یکی از شعارهای هر جنبش اعتراضی توده ای علیه خامنه‌ای بوده است بنابراین مورد سؤال قرار دادن خامنه ای وقتی که شعار مرگ بر خامنه‌ای به یکی از شعارهای روز مره مردم تبدیل شده است، نه نشانه

صفحه ۲

در این شماره

- ۸ **بنیاد گرایی مذهبی و جنگ**
- ۵ **«چه باید کرد؟»**
- خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها**
- ۷ **و بیانیه‌های سازمان**
- ۲ **اخباری از ایران**

پیش به سوی اتحاد

و

اعتصاب سراسری

بیشتر از یک ماه است که اعتصابات و اعتراضات دانشجویی به رغم ممنوعیت ها و به رغم سرکوب ها و بگیر و ببندها، بلاوقفه ادامه دارد و سرتاسر ایران به عرصه مبارزات و اعتراضات دانشجویی علیه وضعیت موجود و علیه رژیم تبدیل شده است. سه سال بعد از جنبش اعتراضی دانشجویان در تیرماه ۷۸، این جنبش به سرعت در مراحل پیشرفت و تکاملی خود را به ویژه در زمینه استقلال کامل از تشکل های دولتی، طی می کند و مرزهای گذشته را پشت سر می گذارد. امروز هر دانشجوی آگاه و مبارزی این را می داند که پیشرفت جنبش اعتراضی دانشجویی، در گرو تعمیق و گسترش آن است و لازمه این گسترش و تعمیق، شکستن حصارهای دانش-گاه و بردن آن به میان سایر اقشار زحمتکش و پیوند زدن آن با جنبش های اعتراضی این اقشار است. رژیم حاکم نیز سال ۷۸ را تجربه کرده است و عواقبیک چنین اتحاد و پیوندی را خوب می داند. بیهوده نیست که در تمام طول مبارزات اعتراضی اخیر دانشجویان، دستگاه حکومتی و انواع جیره خواران آن، برای محصور ساختن اعتراضات دانشجویی در داخل سالن ها و چهار دیواری دانشگاه ها حداکثر تلاش خود را به کار بستند تا از خیابانی شدن این اعتراضات جلوگیری کنند و مانع پیوستن سایر اقشار مردم ناراضی به این مبارزات اعتراضی شوند تا در عین حال بتوانند با سهولت بیشتری آن را سرکوب و خاموش سازند.

اگر چه رژیم اسلامی، خشن ترین شیوه های سرکوب و ارباب راعلیه اعتراض کنندگان به کار بست، اما این اقدامات هیچ تاثیری در ساختارها و زمینه های بروز چنین اعتراضاتی نداشته و نخواهد داشت. اجتماع اعتراضی معلمان و فرهنگیان تهران گواه این حقیقت است.

صبح روز جمعه ۲۲ آذر، پس از آن که دولت، با برپایی اجتماع معلمان در سالن ورزشی حیدریان مخالفت نمود، صدها تن از معلمان و فرهنگیان تهران، در خیابان های حافظ و انقلاب تجمع کردند و سپس به راه-پیمایی و تظاهرات دست زدند. در جریان راهپیمایی، طبق معمول شمار زیادی از جوانان و سایر اقشار مردم به صف تظاهر کنندگان پیوستند. معلمان نیز مطالبات سیاسی و صنفی خود را طی شعارهایی بیان می کردند و خواستار آزادی زندانیان سیاسی، استعفای حاجی وزیر آموزش و پرورش شدند و با سردادن شعار معلم اتحاد اتحاد! معلم اعتصاب اعتصاب! معلم دانشجو اتحاد! معلمان و دانشجویان را به اتحاد و اعتصاب و تداوم مبارزه دعوت نمودند. نیرو های سرکوب حکومت اسلامی، برای قلع و قمع اعتراض کنندگان، علاوه بر شیوه ها و ابزار هایی که در جریان سرکوب دانشجویان از آنها استفاده کرده بودند، از قبیل، پرتاب گاز اشک آور، پرتاب گاز تهوع آور، پاشیدن اسپری روی صورت اعتراض کنندگان، آدم ربایی، حمله باندهای سیاه با چاقو و کارد و قمه و سایر سلاح های سرد، استفاده از

اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران الیاف

روز دوشنبه یازدهم آذرماه، کارگران الیاف خراسان، در اعتراض به تعطیلی کارخانه و عدم پرداخت حقوق، دست به تجمع اعتراضی زدند و جاده مشهد-شیروان را مسدود ساختند. به دنبال اعتراض کارگران، فرمانداری و برخی دیگر از مسئولین دولتی و نیز نیروهای انتظامی در محل حاضر شدند و به کارگران وعده داده شد که به خواسته های آنان رسیدگی خواهد شد.

* تجمع اعتراضی کارگران نساجی

روز دوشنبه ۱۸ آذر بیش از ۱۵۰ تن از کارگران کارخانه نساجی طبرستان قائم شهر، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای خویش و برای پایان دادن به بلاتکلیفی خود، در محل خانه کارگرمزندان دست به تجمع اعتراضی زدند. در این اجتماع اعتراضی، کارگران مخالفت خود را با تعطیل کارخانه نساجی اعلام کرده و خواستار پرداخت ۵ ماه حقوق و مزایای معوقه خود شدند.

* اعتصاب کارگران کارخانه قند

روز سه شنبه ۱۹ آذر، بیش از ۴۰۰ تن از کارگران کارخانه قند میاندوآب در اعتراض به عدم اجرای واقعی طرح طبقه بندی مشاغل، دست به اعتصاب زدند. مسئولین کارخانه در مورد طرح طبقه بندی مشاغل، سابق سنوات و سختی کار را در نظر نگرفته اند و حق کارگران را پایمال نموده اند. به دنبال این اعتصاب، فرماندار میاندوآب در جمع کارگران حاضر شد و قول هایی به کارگران داده شد.

* اعتصاب کارگران

دوچرخه سازی قوچان

بیش از ۲۰۰ تن از کارگران مجتمع دوچرخه سازی قوچان دست به اعتصاب زدند و با تجمع در محل کارخانه، خواستار تغییر مدیریت و جلوگیری از اخراج کارگران شدند. گفته شده است که تا آخر سال جاری، ۳۰ تن از کارگران اخراج خواهند شد. در جریان این اعتصاب که بیش از یک هفته ادامه داشت، کارگران تهدید کردند چنانچه به خواست آنان رسیدگی نشود، در روز های آینده همراه با اعضاء خانواده های خود، تحصن و تجمع را به داخل شهر خواهند کشاند. فرماندار و سایر مسئولین محلی، خواستار پایان اعتصاب و تحصن و فرصت یک ماهه برای حل مشکلات کارگران این مجتمع شدند.

* تجمع اعتراضی در برابر اداره کار

روز جمعه ۱۶ آذر، صدها تن از کارگران شرکت های مختلف وابسته به بنیاد مستضعفان در

باتوم و شلیک هوایی و امثال آن، این بار چند نارنجک نیز به میان جمعیت پرتاب کردند و سپس اعتراض کنندگان را وحشیانه مورد بیورش و ضرب و شتم قرار دادند. در همین فاصله کوتاهی که از موج جدید اعتراضات دانشجویی گذشته است، چندین اعتصاب و اجتماع اعتراضی کارگری نیز برپا شده است. گرچه تلاش زیادی به کار می رود تا اعتراضات و اجتماعات کارگری در سایه قرار بگیرد، مع هذا اخبار جسته و گریخته حاکی از آن است که هزاران کارگر در شهرها و استانهای مختلف کشور دست به اعتصاب و اعتراض زده و اجتماعات اعتراضی برپا کرده اند. در همان روز ۱۶ آذر جمع زیادی از کارگران در تهران در برابر اداره کار دست به تجمع و اعتراض زدند. با وجود آن که این بار حکومت اسلامی در قبال این اعتراضات به سرعت از خود عکس العمل نشان داد و نیروهای سرکوب، قبل از آن که دیر شده باشد، با هجوم وحشیانه این اجتماعات و اعتصابات را سرکوب کردند، اما این دمدنشی ها همان طور که در گذشته به جایی نرسیده است این بار و در آینده نیز به جایی نخواهد رسید و جلوی جنبش های اعتراضی توده ای را که سر منشاء آن به نارضایتی عمیق توده ها از وضعیت و شرایط موجود برمی گردد و بر بستر شرایط سیاسی - اقتصادی معینی شکل می گیرد، نخواهد گرفت. به رغم این وحشی گریها، جنبش های اعتراضی باز تولید می شود و از همین مطالبات امروز این جنبش ها نیز می توان به این مسئله پی برد، که جنبش های اعتراضی توده ای با خصلت سیاسی پررنگ تر و پر قوت تری پا به میدان خواهند گذاشت.

هم کارگران، هم معلمان و هم دانشجویان تجارب سال گذشته و سالهای گذشته را رابا خود دارند. هنوز شعار کارگر، معلم، دانشجو، اتحاد اتحاد! که در اعتصاب سراسری سال گذشته معلمان مرتباً تکرار می شد فراموش نشده است. هنوز اجتماع اعتراضی مشترک کارگران و معلمان در بهمن ماه سال گذشته در برابر مجلس و حمایت انبوه دانشجویان و دانش آموزان از این اجتماع اعتراضی و راهپیمایی و تظاهرات مشترک این نیروها، از یاد نرفته است.

از این تجارب و تجارب اعتراضات و اجتماعات اخیر باید آموخت. هر فعال جنبش کارگری، هر نیروی آگاه انقلابی بایستی این مسئله را به تجربه دریافته باشد که ضربه پذیری اعتراضات و اعتصابات پراکنده، مجزا و بدون پیوند با یکدیگر بسیار بالاست و به رژیم امکان می دهد که این اعتراضات و اعتصابات را به آسانی سرکوب کند. اتحاد مبارزاتی و سراسری شدن این اعتراضات و اعتصابات، نه فقط قدرت نیروی اعتراض و نیروی راکه خواهان تغییر و انقلاب است آشکارا بالا می برد، بلکه از قدرت نیروی که خواهان حفظ وضعیت موجود است و از قدرت مقابله رژیم به شدت می کاهد و در عین حال امکان گذار جنبش های اعتراضی توده ای به مراحل عالی تر را فراهم می سازد. پس پیش به سوی پیش اتحاد، به سوی اعتراض و اعتصاب سراسری!

از صفحه ۱

رفراندوم نه ، انقلاب آری !

موسسان به نیابت از ملت در مورد همه چیز تصمیم بگیرد. در این ضمن بورژوازی تمام امکانات اقتصادی و مالی، سیاسی و تبلیغاتی داخلی و بین المللی خود را به کار خواهد گرفت تا به نام مردم و نمایندگان آنها، مجلس موسسان خود را برگزار کند و تصمیماتی که منطبق بر منافع و نیازهای آن است، اتخاذ نماید. این که بعد چه خواهد شد بماند. اما در همین فاصله اگر کارگران و دیگر بخش‌های زحمت کش و ستم دیده مردم ایران خواستند شورا تشکیل دهند و ابتکار عمل را در دست خود بگیرند، به سادگی خواهند گفت شورا بی‌شورا، اگر آنها خواستند مطالبات سیاسی و اجتماعی و رفاهی خود را عملی سازند، به تشکیل مجلس موسسان و تصمیمات آن حواله شان خواهند داد و اگر توده مردم خواستند مقاومت کنند، ارگان‌های سرکوب حی و حاضر، ارتش، سپاه، پلیس، دادگاهها و زندانها آماده اند که این مردم را سرجای شان بنشانند. مجلس موسسان هم که تشکیل شود از آن جایی که بنا به ماهیت و خصلت بورژوازی خود، نمی‌تواند و نمی‌خواهد مطالبات مردم یا لاقل اصلی ترین آنها را برآورده سازد، توده مردم برای تحقق مطالبات خود، راه دیگری جز از سر گرفتن مبارزه نخواهد داشت. اگر توده‌های کارگر و زحمتکش حتما مطالبه اقتصادی و رفاهی دارند، به آنها خواهند گفت باید صبر کنید. جمهوری اسلامی همه چیز را ویران و خراب کرده است و نمی‌شود در کوتاه مدت این مطالبات را اجرا کرد. اگر این توده زحمتکش بگوید که سالهاست که از این وعده‌ها به ما داده شده است و ما با تشدید مبارزه برای تحقق آنها تلاش خواهیم کرد، همان نیروی سرکوب جمهوری اسلامی که حالا با رژیم سیاسی جدید بیعت کرده است و سوگند وفاداری یاد نموده است، به مقابله با آنها برخاست. سران حکومت نیز که تا کنون برای پیشبرد سیاست خود می‌کوشیدند، پز دمکراتیک به خود بگیرند، چکمه‌های شان را می‌پوشند و در سیمای واقعی خود در انظار مردم ظاهر می‌شوند. مردمی که ابتکار عمل از آنها سلب گردید، حالا باید دوباره از نو مبارزه را آغاز کنند تا مطالبات خود را به کرسی بنشانند و این مبارزه‌ای ست که تا به امروز هزینه‌های سنگینی برای مردم ایران داشته است. پس روشن است که هدف از طرح شعار رفراندوم، گرفتن ابتکار عمل از همین امروز از دست توده‌های کارگر و زحمتکش است. توده‌های زحمتکش و ستم دیده و در پیشاپیش آنها طبقه کارگر باید از هم اکنون با هر شعاری که می‌خواهد ابتکار عمل را از آنها سلب کند، به مخالفت برخیزند و برای تحقق آن شعارهایی مبارزه نمایند که ابتکار عمل را بیش از پیش در دست آنها قرار دهد. لذا در برابر شعار رفراندوم که از سوی طبقه سرمایه‌دار مطرح می‌شود، طبقه کارگر، شعار سرنگونی تام و تمام جمهوری اسلامی را از طریق انقلاب و قیام مسلحانه قرار می‌دهد. چرا و چگونه این شعار متضمن ابتکار عمل در دست طبقه

انتشار یافتند تا آغاز اصلاحات سیاسی اعلام شود. خاتمی باطل و شیپوریه عنوان سمبل "اصلاحات" و "دمکراسی" در ایران مورد استقبال سران کشورهای اروپایی قرار گرفت و بازگشت ایران به "جامعه بین‌المللی" جشن گرفته شد. اما بحران ریشه دارتر از آن است که با صدور سرمایه و تبلیغات حل گردد. تضادهای موجود با قدرتی مخرب تر، معادلات را برهم زدند و بحران را به سطوح عالی‌تری پیش راندند. توده‌های وسیع‌تری به‌مرصه مبارزه علنی و مستقیم روی آوردند. شکست پروژه "اصلاحات" و نجات رژیم به واقعیتی مسلج و غیر قابل انکار تبدیل گردید. اما این به معنای پایان تلاش‌های بورژوازی برای مهار بحران نبود. بورژوازی برای مقابله با بحران و انقلابی که از خصلت آن برمی‌خیزد به تاکتیک‌های متنوعی توسل می‌جوید و در هر مرحله از رشد بحران و جنبش توده‌ای تاکتیک‌ها و شعارهای نوینی را در دستور کار قرار می‌دهد. از همین روست که در پی شکست پروژه نجات رژیم از طریق "اصلاحات" به تناسب تحول اوضاع سیاسی و رشد بحران، شعار رفراندوم را در دستور کار قرار داده است، تا شاید بدین طریق بتواند مبارزه را کنترل و از فرارویی بحران به یک انقلاب جلوگیری کند. اکنون برای بورژوازی ایران و جهان مسئله‌ی برافتادن جمهوری اسلامی فاقد هر گونه اهمیت است، مهم این است که نظم اقتصادی - اجتماعی موجود حفظ شود و این نظم در حالی می‌تواند بی‌دردتر حفظ شود که اساس و ارکان دستگاه دولتی موجود، نیروهای سرکوب مسلح و دستگاه بوروکراسی، دست نخورده حفظ شود و قدرت به شکلی مسالمت‌آمیز از اردوستانه حاکم به گروهی دیگر از نمایندگان بورژوازی منتقل گردد. و این در حالی تضمین شده انجام خواهد گرفت که کار به انقلاب و قیام و سرنگونی قهرآمیز جمهوری اسلامی نکشد و ابتکار عمل از دست توده‌های کارگر و زحمت‌کش گرفته شود. شعار رفراندوم در خدمت این هدف و این استراتژیست.

برای یک لحظه فرض کنیم که اوضاع بروفق مراد بورژوازی پیش‌رود و همین فردا اعلام شود که فرضا در چند روز آینده در ایران رفراندومی برگزار خواهد شد که موضوع آن نه حنا بداند گونه که طرفداران محمد خاتمی می‌خواهند، انتخاب میان این یا آن جناح، بلکه آری یا نه به جمهوری اسلامی باشد. برای این که ظاهری دمکراتیک نیز به آن بدهند، ناظرین بین المللی هم بر صحت اجرای این رفراندوم نظارت داشته باشند. ناگفته روشن است که به هر میزان، مردم در این رفراندوم شرکت کنند، پاسخ آنها نه خواهد بود. بعد چه؟ این سؤال مطرح خواهد شد که چه چیزی باید جایگزین جمهوری اسلامی شود؟ شعار حداکثر بورژوازی، فرا - خوان یک مجلس موسسان خواهد بود. چه کسی آن را فرا خواهد خواند؟ لابد جمهوری اسلامی و یا هیئتی و کمیته‌ای از نمایندگان بورژوازی به‌نام ملت، تا اینجا ریش و فیچی تماما در دست خودشان است. همه چیز دست نخورده سرجای خود باقی مانده است. از مردم خواسته می‌شود که فعلا مطالبات و مبارزات خود را کنار بگذارند تا مجلس

کارگر و توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده است تضمینی‌ست بر تحقق مطالبات آنها؟ به این دلیل ساده که تنها در جریان انقلاب است که توده‌های کارگر و زحمتکش می‌توانند به فرمانروایان واقعی جامعه تبدیل شوند و تنها از آن رو می‌توانند چنین کنند که ابتکار عمل را در دست خود گرفته‌اند.

اگر قرار است جمهوری اسلامی سرنگون شود و این خواست اکثریت بسیار عظیم مردم ایران است و اگر این سرنگونی باید به نحوی باشد که مطالبات عموم مردم ایران از کارگر و زحمتکش، زنان و جوانان تحقق یابد، در آن صورت روشن است که تنها توده مردم، زنان و مردان کارگر و زحمت‌کش و جوانانی که فرزندان آن‌ها هستند، قدرت و توان این سرنگونی را دارا هستند. اما این قدرت باید درجایی نمود مادی پیدا کند. این نمود در مبارزه است. مبارزه نیز بی‌شکل نیست، بلکه اشکال مختلفی به خود می‌گیرد. بسته به این که در هر جامعه‌ای کدام طبقه نیروی اصلی حامل دگرگونی ست، شکل‌های خاصی از مبارزه، عمده و مسلط است. طبقه کارگر نیز اشکال مبارزاتی خاص و مختص خویش را دارد. در دوره‌های انقلابی که مسئله انقلاب و دگرگونی نظم موجود به صورت امری فوری، در دستور کار قرار می‌گیرد، طبقه کارگر نخست به یک رشته اعتصابات که البته با اشکال جنبی دیگری از مبارزه تلفیق می‌گردند، روی می‌آورد. در مرحله‌ای از این مبارزه، این اعتصابات به یک اعتصاب عمومی سیاسی ارتقاء می‌یابند. اما این اعتصاب نمی‌تواند شکل گرفته باشد، مگر آنکه در هر کارخانه، کمیته‌های اعتصاب شکل گرفته باشند و کمیته‌های اعتصاب کار - خانه‌ها و موسسات مختلف به یک کمیته هم‌آهنگی و رهبری اعتصاب عمومی شکل داده باشند. این بدان معناست که کارگران هم در سطح کارخانه و هم در سطح سراسر کشور ابتکار عمل را به دست گرفته‌اند و به عنوان یک قدرت واقعی عمل می‌کنند. در واقع این کمیته هم‌آهنگی و رهبری اعتصاب است که به عنوان یک قدرت انقلابی تصمیم می‌گیرد و عمل می‌نماید. ابتکار عمل بورژوازی بدین طریق از او سلب شده است. حتما اگر به هر علتی از جمله سطح نازل تشکل و آگاهی کارگران، بورژوازی بخواهد با توسل به تاکتیک‌های پیچیده، ابتکار عمل را از طبقه کارگر سلب کند، تنها از طریق جلب حمایت کمیته‌های اعتصاب و به ویژه کمیته هم‌آهنگی و رهبری اعتصاب می‌تواند چنین کند. نظیر آن چه که در انقلاب پیشین ایران رخ داد. معهذ این نکته مسجل است که تشکیل کمیته‌های اعتصاب، کمیته هم‌آهنگی و رهبری اعتصاب و برپایی اعتصاب عمومی، نخستین تجلی برقراری یک قدرت انقلابی، به موازات قدرت ارتجاعی بورژوازی ست. طبقه کارگر ابتکار عمل را از این طریق به دست می‌گیرد، اما نمی‌تواند در همین جا متوقف شود. مقتضیات مبارزه طبقاتی وی را وامی‌دارد که به سوی یک سره کردن کار گام بردارد و تمام ابتکار عمل را به دست خود بگیرد. چرا که بورژوازی نیز بیکار ننشسته و برای یک سره کرده کار به نفع خویش تلاش می‌کند. لذا طبقه کارگر باید به پیش رود و کار قدرت را به نفع خود یکسره کند و با تمام قدرت

همه در پی یافتن راه دیگری هستند!

از صفحه ۲ اخباری از ایران

و از دیگر سو، چون خطر را به شدت احساس کرده است، در انظار عموم، حساب خود را از جمهوری اسلامی جدا کرده باشد. این یک قاعده است که معمولاً وقتی بحران‌های جدی سیاسی و اجتماعی یک کشور را فراموش می‌کنند، و انقلاب به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل می‌گردد، گروه‌هایی از هیئت حاکمه و کارگزاران آنها می‌کوشند، حساب خود را از حکومت جدا کنند و حتی خود را طرفدار مردم و تحولات جایزنند. در دوران رژیم شاه این واقعیت را دیدیم و در سرآشویی زوال و سرنوشتی جمهوری اسلامی نیز همین واقعیت را می‌بینیم. این مختص آقای شعله سعدی نیست. همین "اصلاح طلبان" دو آتش امروز که از آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و امثالهم سخن می‌گویند، اغلب حزب الهی‌های چماق به دست، پاسدار و کمیته چی، بازجو و شکنجه گر وزارت اطلاعات و از این قماش حیوانات بوده اند. شعله سعدی البته یک تفاوتی دارد که شم سیاسی او خیلی سریع تحول اوضاع سیاسی را درمی‌یابد و جهت باد را سریعاً تشخیص می‌دهد. او سال‌ها پیش همین که دید چرخش اوضاع در جهت خط و خطوط رفسنجانی و برنامه‌های اوست، به یکی از طرفداران پرو پا قرص او تبدیل شد. وقتی که دریافت اوضاع در جهت دیگری سیر می‌کند، از رفسنجانی برید و طرفدار اصلاحات به رهبری خاتمی شد. همین که دریافت برنامه‌های او عنقریب با شکست روبرو خواهد شد، از او نیز جدا شد و موضع انتقادی نسبت به "اصلاح طلبان" در پیش گرفت و حالا هم که دریافت است، اوضاع خیلی خراب است و بوی انقلاب می‌آید، طرفدار راه سوم شده است. اما در همه حال او هم مثل تمام کسانی که با جمهوری اسلامی در شکست انقلاب ایران، همکاری و همراهی داشته اند، یک هدف را دنبال کرده است و آن این است که مبادا مردم ایران یک بار دیگر به انقلاب برخیزند و آنچه را یک ربع قرن پیش نتوانستند عملی سازند، این بار به مرحله عمل و اجرا در آورند.

نامه شعله سعدی به خامنه ای بیان چیز دیگری جز همین واقعیت نیست. او خود نیز این مسئله را کتمان نمی‌کند و در مصاحبه‌ای با رادیو صدای آلمان که می‌پرسد آیا این نامه اندرزی به حکومتیان نیست که کوتاه بیایند و مشکلات را بشناسند؟ پاسخ می‌دهد: "می‌تواند این جور هم باشد. در واقع بحران چند جانبه‌ای که ایران را فرا گرفته است از نقطه نظرهای گوناگون، کشور را در آستانه فروپاشی قرارداد داده. . . که الان دیگر بدون اصلاح ساختار قدرت، امکان برون رفت از این بحران را نمی‌بینیم. . . دیگر زمان آن اصلاحات گذشته و عمل مقامات جمهوری اسلامی ثابت کردند که این نظام قابل اصلاح نیست. طبیعتاً باید در فکر راهی بود که برای این که هم هزینه‌ها را کم کرد و از یک انقلاب جلوگیری کرد."

پس تمام معضل آقای شعله سعدی، معضل انقلاب است و "پیدا کردن راهی" که "از یک انقلاب جلوگیری کرد." حالا شعله سعدی، راه سومش را پیشنهاد می‌کند، و گروه‌های دیگری از به اصطلاح اصلاح طلبان راهی دیگر و بالاخره طرفداران پرو پا قرص خامنه‌ای امثال شریعتمداری و ده نمکی هم راه خودشان را برای مقابله با انقلاب و جلوگیری از آن. آنها هم به این نتیجه رسیده اند که پس از شکست پروژه اصلاحات آقای خاتمی بایداره جدی‌تری را برای سرکوب مردم و جلوگیری از انقلاب آینده آنها پیدا کرد. راه حل مشخصی هم که تا همین لحظه ارائه می‌دهند این است که تکلیف مسئله قدرت در درون هیئت حاکمه باید یکسره شود. به نوعی حکومت نظامی بر - قرار گردد و حتا برای کنترل اوضاع گروهی از درون خود هیئت حاکمه از هردو جناح دستگیر و روانه زندان شوند و اگر لازم آمد، اعدام شوند. نمی‌توان گفت که چون این تزه‌ها از سوی شریعتمداری و ده نمکی مطرح شده‌اند، نباید آنها را جدی گرفت. چرا که اولاً حرف آنها انعکاس دیدگاه‌هایی در درون جناح مسلط هیئت حاکمه است، و ثانیاً - تنها راهی که در برابر جناح مسلط قرار گرفته است، چیزی جز پیشبرد این سیاست نیست. حوادث تاریخی البته دوبار تکرار نمی‌شوند، اما در شرایط متفاوت می‌توانند در شکل مشخص دیگری ظهور کنند. دودوران رژیم شاه آموزگار و امامی هر یک وظیفه "اصلاحات" اقتصادی و سیاسی را برعهده گرفتند تا شاید رژیم را نجات دهند. در دوران جمهوری اسلامی این هردو وظیفه را خاتمی یک جا بر عهده گرفت. در دوران رژیم شاه، شکست به اصطلاح اصلاحات برای مقابله با انقلاب، به حکومت نظامی از هاری انجامید، شکست پروژه اصلاحات جمهوری اسلامی هم قاعدتاً می‌تواند به حکومت نظامی از هاری از نوع جمهوری اسلامی اش بیانجامد و حتما هم لازم نیست در همان سیمای حکومت نظامی از هاری ظاهر شود. هر چند که سرنوشت آن همان حکومت نظامی از هاری خواهد بود که باقیام مسلحانه توده ای جاروب خواهد شد. بنابراین تنها آقای شعله سعدی نیست که در پی راهی برای جلوگیری از انقلاب کارگران و زحمتکشان ایران است. جناح‌های حکومت نیز هر یک راه خود را برای رسیدن به این هدف دنبال می‌کنند و آخرین تیرترکش خود را شلیک می‌کنند. اما بحران بیش از آن پیش رفته است که بتوان به نام اصلاحات، راه سوم و چهارم و برقراری حکومت نظامی، اوضاع را تحت کنترل در آورد. انقلاب، ضرورت گریزناپذیر جامعه ایران است.

کمک مالی رسیده

هلند

رفیق علی اکبر صفایی فراهانی ۵۰ یورو

برابر ساختمان اداره کار تهران دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. اجتماع اعتراضی کارگران مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفت.

* تجمع کارگران الیاف شیروان

دهها تن از کارگران کارخانه الیاف شیروان روز جمعه ۲۲ آذرماه بار دیگر دست به اعتراض زدند و خواستار پرداخت دستمزدهای معوقه و بازگشایی کارخانه شدند. یکی از کارگران این کارخانه می‌گوید: این واحد هر ده روز یک بار از سوی صاحبان آن تعطیل می‌شود. اومی‌گوید، کارگران چندین بار برای مسئولین نامه اعتراضی فرستاده و خواستار رسیدگی به مشکلات این واحد شده اند و در جلساتی که اخیراً با نماینده شیروان و فرماندار داشته - اند، قرار شده است با تعیین یک مدیرعامل جدید و تهیه مواد اولیه، از ۳۰ آذر، کار در کارخانه مجدداً آغاز شود.

* اعتراض کارگران در گچساران

کارفرمای یک شرکت پیمانکاری در گچساران، بیش از سه ماه است که هیچگونه دستمزدی به کارگران این شرکت نپرداخته است. ۱۸۰ کارگر این شرکت که شدیداً تحت فشار قرار دارند، نسبت به این موضوع اعتراض خود و خواستار پرداخت حقوق‌های معوقه خود می‌باشند.

* نامه اعتراضی

۷۰ تن از کارگران شرکت فرش و پتوی تبریز در نامه اعتراضی خواستار بازگشت به کار و رسیدگی به مشکلات خود شدند. این کارگران که به بهانه فرسودگی وسایل تولید و تعطیلی برخی خطوط آن از کار اخراج شده اند، مدت دو سال است که همچنان بی‌کار و در حالت بلاتکلیفی به سر می‌برند. اخیراً کارفرما کلیه خطوط تولیدی را راه اندازی نموده است اما از بازگشت به کار این کارگران قدیمی خود - داری کرده و کارگران جدیدی استخدام نموده است. کارگران نسبت به تضییق حقوق خویش اعتراض دارند و خواستار حرق و حقوق خود می‌باشند.

* نامه اعتراضی

کارگران فنی شرکت واحد، در یک نامه اعتراضی نسبت به آلودگی محیط کار اعتراض کردند. در نامه اعتراضی کارگران از جمله به این موضوع اشاره شده است که در تعمیرگاه‌های مختلف شرکت واحد، مسائل و قوانین بهداشتی رعایت نمی‌شود. از آنجا که شدت آلودگی زیاد است و کارگران با مواد شیمیایی و انواع مواد روغنی سر و کار دارند، در سال‌های گذشته کارگران این بخش بر اساس تأیید کارشناسان بهداشتی و کمیته کارهای سخت و زیان آور، آزمایش‌های بازنشستگی کارهای سخت و زیان آور استفاده نموده‌اند. در این نامه، کارگران خواستار بازنشستگی پیش از موعد شده اند.

«چه باید کرد؟»

برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده اند؟

لنین درچه باید کرد نشان می دهد که تفکیک دو وظیفه ی صنفی و سیاسی در جنبش طبقه ی کارگر آن رادو دستی در اختیار طبقه سرمایه داری می گذارد. لنین می گوید که مبارزه سندیکیایی به تنهایی نمی تواند جنبش طبقه کارگر را از مرزهای نظم موجود خارج کند، زیرا در این صورت تمام هم و غم این طبقه فروش نیروی کارش به بهای بهتری به کارفرمایان خواهد شد و این مهم خدشهای به نظم استثماری وارد نمی کند. در این جاست که لنین به اصل نوشتار خود می پردازد و نقش حزب انقلابی طبقه کارگر را تعریف می کند، حزبی که در آن "مبارزه برای اصلاحات تابع... مبارزه انقلابی برای سوسیالیسم" است. برای لنین محدود ماندن در دامنه ی مبارزات صنفی چیزی به جز اکونومیسم نیست که خود بخشی از فرصت طلبی - اپورتونیسم - است. روشن است که برای چنین تحولات گسترده ای یک یا چند اتحادیه کارگری و نیز حزبی که به بالا و پایین رفتن آراء خود در این یا آن پارلمان بورژوازی نظردارد کافی نیست. لنین در این جا بر نقش یک حزب پیشگام که رهبری سیاسی و ایدئولوژیک پرولتاریا را بر عهده می گیرد تاکید می کند. بدیهی است که پایه های این حزب در نبردهای ریخته می شود که در موسسات و شرکت های سرمایه داران کارگران را به بند کار مزدوری کشیده اند. این حزب را یک دسته و گروه از روشنفکران که ارتباطی با طبقه کارگر ندارند نمی توانند پی ببرند.

طبقه ی کارگری در یک حزب انقلابی هم مجبور است که از حقوق صنفی خود دفاع کند و به مبارزه طبقاتی از این جنبه دامن بزند. دفاع طبقه کارگر از منافع صنفی خود در ایران و در همه جهان با تجمعات و اعتصابات همواره در جریان است. کمونیست ها باید از این تجمعات و اعتصابات حمایت کرده و همبستگی طبقاتی خود را با آن ابراز کنند. اما تنها وظیفه ی کمونیست ها حمایت و پشتیبانی از مبارزات جاری طبقه ی کارگر نیست، زیرا در غیر این صورت به قول لنین "چار" دنبالرو می شوند. کمونیست ها موظفند که استراتژی سرمایه داری را تحلیل کرده، مواضع عوام - فریبانه احزاب رفرمیست و طبقه سرمایه دار را افشاء نموده و علل پدیده هایی از قبیل اخراج ها، عدم پرداخت به موقع دستمزدها و غیره را توضیح دهند و سپس کلیت نظم سرمایه داری و اقدامات سرکوبگرانه آن را نفی (ونه فقط نقد) کنند. لنین در چه باید کرد می نویسد که کمونیست ها باید برضد هر اقدام سرکوب - گرانه ای موضع بگیرند حال "هر طبقه ای در آن قربانی شود". لنین می گوید که حزب پیش - گام باید "رهبری جنبش دمکراتیک" را هم در دست بگیرد و با پشتیبانی از تمام افشار ستم دیده اجتماعی رهبری طبقه کار را در جنبش عمومی توده ای اعمال کند. لنین در اثر خود تاکید می کند که بدون چنین فعالیت سیاسی ای کمونیستها نخواهند توانست بهترین نیروها را به سوسیالیسم علمی متصل کنند. یکی از مختصات عمومی جریانات اپورتونیست فعالیت در چارچوب روزمره ای بدون توجه به هدف نهایی است. این جریانات که در وضعیت کنونی ایران کم نیستند روزی به شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی فراخوان

یک سده از انتشار یکی از مهم ترین آثار لنین می گذرد و پرسشی که به عنوان این اثر تبدیل شد و محتوای آن، کماکان به یکی از مسائل عمده و روز جنبش کمونیستی جهان تعلق دارد: "چه باید کرد؟" لنین پس از انتشار مقاله ای به نام "از کجا باید آغاز کرد؟" که در ایسکرای شماره ۴ در ۱۹۰۱ منتشر شد، اقدام به نوشتن چه باید کرد در فوریه ۱۹۰۲ نمود و در پیشگفتار این کتاب از ناخبری که در آن به وجود آمد از خواننده پیوزش خواست. البته این معذرت خواهی به جا بود، زیرا وی تاکید می کند که برای نوشتن چه باید کرد منتظر شده تا جنبش آن زمان روسیه "آزمون وحدت تمام سازمان های سوسیال - دمکرات در خارج کشور" را از سر بگذراند. لنین با توجه به شکست این آزمون نوشتن چه باید کرد را آغاز می کند. شاید لنین تصور نمی کرد که پیش از پایان قرن بیستم نخستین تجربه ایجاد جامعه ی سوسیالیستی در شوروی با پیدایش انحرافات در زمان حیات وی و دامنه دار شدن آن پس از دهه ی پنجاه میلادی، به فروپاشی کامل "اردوگاه سوسیالیستی واقعا موجود" در آغاز دهه نود خواهد انجامید. اما اتفاقا مطالعه "چه باید کرد؟" و آن چه در کشورهای سابق "اردوگاه سوسیالیستی" روی داد می تواند برخی از پاسخ ها را برای چرایی شکست تمام احزاب کمونیست "برادر" با حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق و انقلابات پرولتری قرن بیستم به ارمغان آورد.

پویایی و امروزی بودن چه باید کرد از آن جا بیشتر آشکار می گردد که مطالعه ی آن برخی از مختصات کنونی جنبش کمونیستی ایران را هم در بر می گیرد. در چه باید کرد لنین به مبارزه با "مارکسیست های قانونی" از قبیل مارتینیف و استروه می پردازد که معتقد بودند که طبقه کارگر فقط باید به جنبش مطالباتی اقتصادی خود بپردازد و این جنبش هم باید خود به خودی باشد. آیا ما امروز در جنبش کمونیستی ایران با هم فکران مارتینیف ها و استروه ها برخورد نمی کنیم که می گویند "بورژوازی ایران بالاخره جنبش اصلاحی خود راه پیش می برد و کارگران باید فقط به فکر تشکیل اتحادیه و سندیکای مستقل باشند؟" جالب اینجاست که گروه هایی که چنین نظریاتی را ابراز می دارند از مسولان تشکلاتی مانند خانه کارگر و جبهه مشارکت اسلامی یا حزب اسلامی کار نقل قول می آورند، مسولانی که تمام تلاش خود را معطوف به این کرده اند که طبقه کارگر ایران را دست و پا بسته در اختیار سرمایه داران قرار دهند. حال آنان چگونه می خواهند که کارگران ایران دارای تشکل و سندیکای مستقل باشند، خود بحث دیگری است.

در چه باید کرد لنین با رویزیونیست هایی از قبیل برن اشتاین برخورد می کند که رشد نسبتا مسالمت آمیز سرمایه داری را در آن دوران مانند پیراهن عثمان برسر جنبش می چرخاند و می گفتند: "هدف نهایی هیچ است و جنبش موجود همه چیز است." آیا ما امروز در جنبش خود با انواع و اقسام چپ های لیبرال و رویزیونیست هایی مانند دوجناح حزب توده روبه رویستیم که پس از سالها همکاری و همراهی با رژیم جمهوری اسلامی از "جنبش موجود اصلاحات" حمایت می کنند و با طرح شعارهای گنگ و مبهمی مانند رفراندوم یا "طرز رژیم ولایت فقیه" به شیوورچیانی برضد اعتلای جنبش توده های کار و زحمت ایران

می دهند، روزی دیگر شعار رفراندوم را پیش می کشند و روزی دیگر خواهان مبارزات صرف صنفی برای طبقه کارگر می شوند. هرچند که در ظاهر این جریانات از یکدیگر دور به نظر می رسند اما در نهایت طبقه ی کارگر و زحمت - کشان ایران را به روزمره گی دچار می کنند و خود سدی در مقابل اعتلای مبارزات آنان می شوند. در کشورهای که آزادیهای سیاسی در چارچوب سرمایه داری وجود دارند، احزاب رفرمیست مطالبات و مواضع خود را در بین دو انتخاب پارلمانی تعریف می کنند و در کشورهای مانند ایران که سایه ی سیاه اختناق و دیکتاتوری سرمایه داری در رخت یک حکومت دینی بر جامعه پرده افکنده است، سوسیال - لیبرال ها و اپورتونیست ها روزی از رفسنجانی "پراگماتیست" حمایت می کنند، روزی وعده شوق القمر کردن "مجلس اصلاحات" را می دهند و روزی پیروزی خاتمی را بر مناطق نوری "نه" به نظام جمهوری اسلامی تاولی می کنند. جالب این جاست که در جمهوری اسلامی و برطبق مقررات آن هیچ کدام از این گروه ها حتا حق شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و غیره را هم ندارند.

لنین درچه باید کرد برای مهم تاکید می کند که مطالبات غیرسیاسی و بی توجهی به تئوری - های تحولات بنیادین در سوسیالیسم علمی آب به آسیاب ایدئولوژی بورژوازی می ریزد که با دردست داشتن دستگاه عظیم دولتی بر تمام رسانه های بزرگ هم مسلط است و به تحکیم و تبلیغ ایدئولوژی خود می پردازد. لنین مانند انگلس برای باوراست که مبارزه طبقاتی دارای سه جنبه اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک است. درچه باید کرد، وی نشان می دهد که دنباله روی از جنبش خود به خودی کارگری به مردود شمردن امکان تغییر جهان فرامی رود. شکست تمام گروه ها و اشخاصی که پس از این نوشته لنین وجود داشته و دارند و می خواستند یا می خواهند با فراگیری قوانین سرمایه داری، آن را متحول کنند یا مهار و رام کنند، درستی این نظر را به اثبات رساند که بدون "تئوری انقلابی" یک جنبش انقلابی میسر نیست و "فقط یک حزب هدایت شده با تئوری پیشگام می تواند به وظایف خود جامعه عمل بپوشاند و سیرتغییرات و تحولات اجتماعی را تسریع کند و بساط برده داری نوین - سرمایه داری - را با شرکت فعال در یک انقلاب سوسیالیستی برچیند.

لنین در چه باید کرد می نویسد که اتحاد و وحدت نیروهایی که خود را منسوب به سوسیالیسم می کنند بدون روشن بودن مرزها و مواضع ناممکن است. بدین جهت وی از گفتگو و پلمیک در میان گرایش هایی که خود را به سوسیالیسم منسوب می دانند استقبال می کند. لنین می نویسد که برخی از این گرایش ها به نام وحدت در عمل تیشه به ریشه ی آن می زنند و در واقع خواهان سرهم بندی کردن یک شیرینی یال و دم واشکم به نام حزب طبقاتی و پیشگام هستند. وی سپس برای روسیه یک نشریه سراسری را پیشنهاد می کند. برای لنین این نشریه می تواند وسیله ای برای تجمع و وحدت ایدئولوژیک و سیاسی انقلابیان باشد. لنین می گوید که اعضای سازمان های منسوب به سوسیالیسم و واحدهای پایه ی آن ها نقش ویژه ای در این نشریه دارند. لنین تاکید می کند که چنین نشریه ای فقط یک وسیله تبلیغاتی و تهییج کننده نیست و باید یک ارکان متشکل

رفراندوم نه ، انقلاب آری !

کننده جمعی باشد. برای لنین این نشریه باید بتواند به یک آلت ممتاز تشکل دهنده به کار کمونیستی باشد، کمونیست‌های پراکنده را گرد آورد و در مبارزات با تبلیغ آگاهی انقلابی شرکت کند. در این صورت است که یک پارچه کردن دو جنبش کارگری و سوسیالیستی مقدور می‌شود. در ایران که یک دیکتاتوری عریان سرمایه‌داری - دینی بیش از دو دهه گریبان جامعه را گرفته است، یک پارچه کردن جنبش کارگری - که همان طور که گفته شد در غیاب حزب انقلابی و ادار است تا از منافع صنفی - اش دفاع کند - و جنبش سوسیالیستی - که به دلیل سرکوب و اختناق بی اندازه امکان تجمع و تشکل راندارد - عجالنا متغی است. آیا همین امر موجب نشده است که در جنبش کمونیستی ایران انواع و اقسام اتحاد ها و احزاب که به نام کارگر و سوسیالیسم و کمونیسم به وجود آمده اند شکست بخورند و عملاً تبدیل به فرقه‌هایی شوند که طبقه کارگر ایران حتماً از وجودشان هم آگاه نیست؟ لنین در چه باید کرد بر اهمیت تئوری سوسیالیسم علمی برای تحلیل، پیش بینی روی دادها و ترسیم چشم اندازهای انقلابی تاکید می‌کند. وی در این کتاب نشان می‌دهد که یک اتحادیه ویک حزب، هر یک زمینه‌های فعالیتی مختص به خود را دارند. یک اتحادیه کارگری تمام طبقه را فرای گرایش‌های سیاسی، فلسفی یا مذهبی متشکل می‌کند، اما کمونیست‌ها خواهان حفظ ماهیت طبقاتی آن هستند تا بتوانند نقش خود را در مبارزات داشته باشد. تکثرگرایشهای گوناگون در یک اتحادیه نمی‌تواند آن را تبدیل به تشکیلاتی برای تغییرات بنیادین کند. بنابر این حزب کمونیست عالی‌ترین ارگان تشکیلات طبقه کارگراست و در واقع گردان‌پیش روی این طبقه است. زیرا در این حزب نیروهای مسلح و کاملاً آگاه به مارکسیسم - لنینیسم متشکل - اند، نیروهایی که بدون آنها هدایت انقلاب ضد سرمایه‌داری ناممکن است. در پایان باید به این موضوع هم اشاره کرد که لنین به رغم تمام اهمیتی که در این اثر به حزب کمونیست انقلابی می‌دهد خواهان جایگزین شدن آن به جای دولت نیست. اما این اتفاق در تمام کشور - های اردوگاه سابق رخ داد و به دلیل این که کمونیست‌ها در نهایت خواهان اضمحلال دولت هم هستند نه فقط این دولت - حزب ها را از تدارک و مهیا کردن اضمحلال دولت بازداشت بلکه با دور شدن گام به گام آن ها از تئوری سوسیالیسم علمی و دیکتاتوری طبقاتی کارگری با دیکتاتوری پرولتاریا یا عالی ترین نوع دمکراسی پیش از اضمحلال دولت، دور کرد و تا فروپاشی کامل رهنمون گردانید و سرانجام بازگشت دولت‌های تمام عیار سرمایه‌داری را میسر نمود. مثلاً فراموش نکنیم که در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی، رویزیونیستهای خروشچفی "دیکتاتوری تمام خلق" را جایگزین "دیکتاتوری پرولتاریایی که به مثابه عالی‌ترین نوع دمکراسی پیش از اضمحلال دولت دیگر وجود نداشت. به هر حال این تئوریزیونیستی دولت - حزب شوروی را به یک گروه ممتاز جدا از طبقه فرارویاند و در پایان دهه هشتاد و آغاز دهه نود میلادی به فروپاشی کامل سوق داد. برخی کمونیست‌های سابق و چپ‌های لیبرال امروزمی پذیرند که فروپاشی این دولت - حزبه

را به بورژوازی واگذار نماید. پیشرفت برای یکسره کرده مسئله قدرت یعنی ارتقاء اشکال مبارزه و فراتر رفتن از اعتصاب عمومی سیاسی به قیام مسلحانه. این بدان معناست که در شرایط پیروزی قیام، امکان‌انکار عمل توده - ای تا بدان حد پیش رفته است که امکان کسب قدرت توسط طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده نیز فراهم شده است. چون در جریان این قیام است که نه تنها هیئت حاکمه موجود سرنگون می‌گردد، بلکه از هم پاشیدگی ارگان‌های سرکوب دستگاه دولتی، قدرت بورژوازی را بیش از پیش تضعیف می‌کند. توده‌های کارگر و زحمتکش، مسلح می‌شوند و کمیته‌های اعتصاب به شوراها ارتقاء می‌یابند. متناظر با این پیشرفت در انکار عمل کارگری، شوراها و کمیته‌های محلات شکل می‌گیرند که نیرو اصلی تشکیل دهنده آنها را کارگران و توده‌های زحمتکش و تهی دست شهرها تشکیل می‌دهند. این نیز بیان دیگری از همان انکار عمل و اعمال قدرت انقلابی از سوی کارگران و زحمتکشان است. بدین طریق با تشکیل شوراها در کارخانه‌ها و محلات و مسلح شدن توده‌ها، این امکان فراهم می‌گردد که کارگران و زحمتکشان، با برچیدن تمام دستگاه دولتی کهنه، قدرت شورایی را مستقر سازند و به دست خویش به خواست - ها و مطالبات شان جامعه عمل پوشند. در این جا دیگر، توده‌های کارگر و زحمتکش از کسی درخواست نمی‌کنند که مطالباتشان را عملی سازند، بلکه خود تصمیم‌گیرنده‌اند و از پائین ترین سطوح برای اجرای آنها دست به کاری‌شوند. در اینجاست که توده مردم به راستی می‌توانند با تشکیل کنگره سراسری شوراها نمایندگان، آزادانه و آگاهانه در مورد نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آینده خود تصمیم بگیرند. نیازی به ذکر این نکته نیست که البته روند مبارزه طبقاتی، روند پیچیده‌ای است و تحول اوضاع به سادگی نوشتن آن بر روی کاغذ پیش نمی‌رود. تردیدی نیست که طبقه سرمایه‌دار تمام امکانات و تاکتیک - های خود را به کار خواهد گرفت و موانع

متعددی بر سر راه پیشرفت طبقه کارگر و ابتکار عمل توده ایجاد خواهد نمود، اما این واقعیت به جای خود باقی‌ست که تنها انقلاب می‌تواند ابتکار عمل را به توده بسپارد و مبارزه طبقاتی هوشمندانه طبقه کارگر می‌تواند تلاش بورژوازی را برای سلب این ابتکار خنثا سازد. واقعیت‌های عینی جامعه ایران، تضادهای لاینحل و سربه فلک کشیده موجود، عمیق‌تر شدن روز افزون بحران سیاسی، چشم انداز اعتلاء هرچه بیشتر جنبش توده‌ای و مقاومت مایوسانه ارتجاع حاکم، همگی فاکت‌هایی به نفع انقلاب و به زیان تاکتیک‌ها و شعار - های بورژوازی ایران است. همین واقعیت‌ها نشان می‌دهند که شعار رفراندوم بورژوازی سرنوشتی جز شعار "اصلاحاتش" نخواهد داشت. حتماً اگر بخش کوچک و ناچیز هم از توده مردم ناآگاه در این لحظه بر این توهم باشند که از طریق رفراندوم چیزی عاید آنها و مطالباتشان خواهد شد، روند حاد مبارزه طبقاتی به زودی آنها را از توهم در خواهد آورد. به عینه دیدیم در شرایطی که هنوز بحران به درجه موجود عمق و وسعت نیافته بود و مبارزه طبقاتی از حدت کنونی برخوردار نبود، توده نا آگاهی که به "اصلاحات" خاتمی دل بسته بود، با چه سرعتی از وی روی برگرداند. این درس بزرگی است که در دوره‌های انقلابی، توده‌های مردم به سرعت تجربه می‌آموزند، موانع را از سر راه بر می‌دارند، به گرد رادیکال ترین شعارها متشکل می‌شوند و در مسیر انقلاب گام بر می‌دارند. انقلاب است که با منافع و اهداف طبقه کارگر، طبقه‌ای که با تمام نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی سرمایه‌داری در تضاد آستی ناپذیری قرار دارد، در انطباق است. بدیهی است که ما به عنوان سازمانی که مدافع منافع طبقه کارگر و از موضع این طبقه مدافع منافع عموم توده‌های زحمت - کش و ستم‌دیده هستیم، باید پیگیرانه ماهیت شعارهای بورژوازی را بر ملا کنیم و در برابر شعار بورژوازی رفراندوم، از انقلاب دفاع کنیم.

از دو جنگ جهانی سده پیش باشد، بعید نیست. بشریت بار دیگر در برابر انتخابی سرنوشت ساز قرار دارد، یا پذیرش سرمایه‌داری و تمام توحش آن یا برچیدن این نظم و گذار به سوی نظمی واقعاً نوین: کمونیسم. در ایران یکی از وظایف عمده‌ای که در مقابل کمونیست‌ها قرار گرفته است تشدید و تعمیق مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی - ست که نه فقط حق تشکیل یک اتحادیه مستقل را از کارگران سلب نموده بلکه با اعمال یک دیکتاتوری و اختناق سیاه و قرون وسطایی سدی در مقابل تجمع و گفتمان نیروهای کمونیستی در جامعه گردیده است. امری که تشکیل یک حزب انقلابی طبقه کارگر با توجه به تئوری‌های داهیانه لنین در چه باید کرد را در شرایط فعلی ناممکن نموده است.

(نادر مرتضوی)

به همان نسبتی که آنها از سوسیالیسم علمی و به ویژه لنینیسم دور شدند، تسریع گردید. به هر حال امروزی بودن "چه باید کرد؟" از آن جا ناشی می‌گردد که حزب انقلابی طبقه کارگر از دید لنین نه فقط در ایران بلکه در بیشتر نقاط دیگر جهان هم وجود ندارد و مطالعه و بررسی این اثر، بدون برداشت‌های کلیشه‌ای و جزم‌گرایانه، راهی به سوی تاسیس و بنیان گذاری آن‌ها را می‌گشاید. این ره - گشایی از آن جا اهمیت بیشتر خود را باز می‌یابد که بحران سرمایه‌داری جهانی بیش از پیش تعمیق گردیده و جهان در "نظم نوین سرمایه‌داری" جنگ‌ها و گشتارهای وسیع و فقر و محدودیت بیش از پیش آزادیهای سیاسی و دمکراتیک رادر برابری می‌بیند. بدون زایش دوباره یک جنبش جهانی کمونیستی بر اساس تئوری‌های مارکسیستی - لنینیستی امکان هر گونه فاجعه‌ای که می‌تواند به مراتب مخرب‌تر

بنیاد گرایی مذهبی و جنگ

میزگردی با شرکت نوال سعداوی و شریف حطاط

از حقوق ویژه‌ای است که به واسطه جنسیت - شان دارند و برای زنان به معنای آشنایی با حقوق و کسب حقوق و حفظ آنهاست.

نیکولا: مبارزه زنان در جنوب، به نظر می‌رسد که موفقیت چندانی کسب نمی‌کند و پیروزی در چشم انداز نیست، نظر شما در مورد این امر چیست؟

سعداوی: به نظر من این مبارزه پیروزی کسب می‌کند، در مقطعی از دست می‌دهد ولی همچنان مبارزه هست. البته درست است که در مقطع فعلی، شاهد یک رکود و یا در برخی جاها، عقب نشینی هستیم ولی این ناشی از علل و عوامل سیاسی و اقتصادی است. اما زنان درکل، درحال پیشروی‌اند. به طور مثال اگر زندگی مادر بزرگ خود را با زندگی دختران خود مقایسه کنیم، می‌بینیم که پیشرفت‌ها و پیروزی‌های زیادی حاصل شده است.

نیکولا: شما ۱۱ سپتامبر (روزی که دو برج عظیم در نیویورک فرو ریخت) در نیویورک بودید، تجربه‌تان در این مورد چیست؟

سعداوی: من تمام سال را در آمریکا به سر می‌بردم. در نیویورک و نیوجرسی بودم. درحال حاضر مشغول نگارش رمانی حول این واقعه هستم. من حدود ۱۰ سال در آمریکا زندگی کرده‌ام. البته بین مصر و آمریکا در رفت و آمد بوده‌ام. در نتیجه هم به خاطر سکونت در آمریکا و هم به واسطه شغلم، با افراد متعددی سر و کار داشته و دارم. من شاهد این بوده‌ام و هستم که چگونه رسانه‌های گروهی، جنگ تبلیغاتی به راه انداخته و به شنسنشوی مغزی می‌پردازند. شاهد بوده‌ام که چگونه جورج بوش، هم پدر، هم پسر و هم روح القدوس (خنده حاضر) از ۱۱ سپتامبر برای انحراف افکار عمومی استفاده کرده‌اند تا به مقاصد عمدتاً اقتصادی خود برسند. به راه انداختن جنگ یکی از راههایی است که به این منظور است.

نیکولا: احساسات ضد عرب - ضد اسلام در جامعه آمریکا را تجربه کرده‌اید؟

سعداوی: بیس از ۱۱ سپتامبر، هزاران نفر بدون دلیل به زندان‌ها انداخته شده‌اند و بدون محاکمه در اسارت‌اند. در نتیجه آن چیزی که اصطلاحاً "دمکراسی آمریکایی" نامیده می‌شود، به خوبی افشاشده است. غیر قابل تصور است اگر بدانید که مثلاً در فرودگاه‌ها چگونه افرادی را که نامشان محمد است، بازرسی می‌کنند. این جو عمومی است. البته از سوی دیگر باید یادآور شوم که به موازات این جو، در بسیاری از مراکز آموزشی، مخالفت با جنگ رو به افزایش است. جنبش ضد جنگ و ضد گلوبالیزاسیون روز به روز وسعت می‌یابد و اکثر نیروهای فعال آن را جوانان تشکیل می‌دهند. طی ماه‌های اخیر تظاهراتی وسیعی علیه جنگ در افغانستان، فلسطین و علیه گلوبالیزاسیون برگزار شده است. لذا می‌توان گفت یکی از عواقب مثبت ۱۱ سپتامبر، رشد جنبش اعتراضی زنان،

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها

و بیانیه‌های سازمان

«تظاهرات و گردهم آیی‌های دانشجویان» عنوان اطلاعیه‌ای است که در روز ۱۶ آذرماه انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است که به رغم اعلام ممنوعیت تظاهرات از سوی وزارت کشور و آماده باش نیروهای مسلح حکومت اسلامی، در سالروز ۱۶ آذر، روزی که سه تن از دانشجویان مبارز شریعت رضوی، قندچی و بزرگ نیا به دست مزدوران رژیم سلطنتی شاه به قتل رسیدند، هزاران تن از دانشجویان در تهران و تعدادی از شهرستانها، با برپایی تظاهرات، گردهم آیی و راهپیمایی، نفرت و انزجار خود را نسبت به رژیم ستمگر و سرکوبگر جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند. اطلاعیه می‌افزاید که این تظاهرات در تهران که از حمایت و پشتیبانی مردم نیز برخوردار بود، تمام خیابانهای اطراف دانشگاه تهران را فراگرفت. شعارتظاهرکنندگان مرگ براستبداد، مرگ بر طالبان، توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد بود. واحدهای ضد شورش رژیم به همراه دیگر نیروهای سرکوب، به صفوف تظاهرکنندگان یورش بردند و دهها تن از دانشجویان بازداشت شدند. سازمان در این اطلاعیه حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزات دانشجویان اعلام، اقدامات سرکوبگرانه رژیم را محکوم نمود و خواستار آزادی فوری دستگیرشدگان گردید.

در ۲۲ آذر ماه معلمان تهران در اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان، درخیابانهای حافظ و انقلاب تجمع نمودند و سپس با راهپیمایی و تظاهرات و سر دادن شعارهایی در مورد مطالبات صنفی و سیاسی خویش خواهان تحقق این مطالبات شدند. این تظاهرات توسط واحدهای ضد شورش رژیم سرکوب شد. سازمان ما با صدور اطلاعیه‌ای در حمایت از مبارزات و مطالبات معلمان، اقدامات سرکوبگرانه و فاشیستی رژیم را علیه معلمان محکوم نمود. در این اطلاعیه از معلمان سراسر کشور خواسته شده است که با توسل به اعتصاب سراسری برای تحقق مطالبات خود تلاش کنند. اطلاعیه همچنین خواستار آزادی فوری معلمان بازداشت شده گردیده است.

سئوالی از میان حضار: نظر شما در مورد فلسطین چیست؟ آیا راه حل مثبتی در چشم انداز دارید؟

سعداوی: من بسیار امیدوار هستم. سیاستهای آمریکا و اسرائیل با شکست مواجه شده‌اند. آنچه در فلسطین در حال وقوع است، نبرد میان بین دو ارتش نیست، بلکه یک جنایت است. زیرا مردم فلسطین ارتش ندارند. آنها با بدن خود به جنگ می‌پردازند. آنها بدن خود را منفجر می‌کنند، با این حال آنها تروریست نامیده می‌شوند. در واقع به قربانیان، لقب تروریست داده می‌شود. در حالی که به نظر من جوانان، آن دختران و پسرانی که بدن‌های خود را منفجر می‌کنند، مبارزین و آزادیخواهان‌اند نه تروریست. خوشبختانه آگاهی جهانیان در مورد جنایاتی که در مورد فلسطین اعمال می‌شود، رو به افزایش و امیدوارکننده است. آنانی که در فلسطین کشته می‌شوند فقط مسلمین نیستند، بلکه مسیحی، آنتیست، معتز و... هستند که برای حقوقشان به پا خاسته‌اند.

دانشجویان، اتحادیه‌های کارگری علیه دولت آمریکا است. رشد این جنبش‌ها طی دهه‌های گذشته بی‌سابقه بوده است. نکته جالب توجه این است که این جنبش‌ها علاوه بر مبارزه حول خواسته‌های خود، تلاش دارند پیوندی در مبارزات خود به وجود آورند تا دامنه تاثیرگذاری مبارزاتشان افزایش یابد.

نیکولا: آیا به نظر شما جنبش ضد گلوبالیزا -سیون، دربرگیرنده جنبه‌های متعدد مبارزاتی (زنان، دانشجویی، اتحادیه ای، طبقاتی...) است؟

شریف: به نظر من جنبش ضد گلوبالیزاسیون، جنبش رویه‌رشد است. یکی از علل "جنگ علیه تروریسم" منافع اقتصادی و فروش اسلحه است. علت دیگر سیاسی است: یعنی هنگامی که جنگی به راه انداخته می‌شود، بسیاری از جنبش‌های توده‌ای (خصوصاً جنبش‌هایی که فاقد تجربه مبارزاتی‌اند) دچار سردرگمی می‌شوند و موقتاً مسیر خود را گم می‌کنند و در نتیجه از این رهگذر، سرعت رشد جنبش‌ها کند می‌شود. از همین روست که در آمریکا جهت مقابله با جنبش رویه‌رشد ضد گلوبالیزاسیون، سعی در گرم نگاهداشتن منشور "جنگ علیه تروریسم" دارند و ۱۱ سپتامبر همچنان به لحاظ تاثیرروانی، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

نیکولا: بد نیست که به بنیادگرایان مسیحی در آمریکا بپردازیم. اینها نیز نقش فعالی در مبارزه علیه به اصطلاح تروریسم دارند. واژه بنیادگرایی غالباً با اسلام گره‌خورده، در صورتی که ما می‌دانیم که بنیادگرایی مسیحی در آمریکا بیداد می‌کند. نه تنها در آمریکا حتا بنیادگرایی یهودی در اسرائیل چنین نقشی دارد. چرا به نظر شما، تنها به بنیادگرایی اسلامی پرداخته می‌شود؟

شریف: چون آمریکا به داشتن یک دشمن نیازمند است تا جنگی را توجیه کند. یعنی از قبل از درگیری جنگ، به یک مقدمه چینی روانی نیاز است تا مردم بسیج شوند. اتحاد جماهیر شوروی سابق دیگر موجود نیست، پس باید دشمنی تراشیده شود، تا جنگ توجیه شود. در صورتی که بنیادگرایی نه تنها در جهان عرب که در آمریکا و اسرائیل نیز رشد و قدرت یافته است.

نیکولا: به نظر شما بنیادگرایی مسیحی در آمریکا، قدرتمند است؟

سعداوی: بنیادگرایی مسیحی در آمریکا بسیار قدرتمند است. در واقع از زمان روی کار آمدن جرج بوش (پسر) بودجه نظامی و بودجه سازمان‌ها و مراکز مسیحی افزایش یافته است. یک ارتباط همیشگی بین دو نهاد (نظامی و مذهبی) بوده، هست و خواهد بود. سیاست دولت جورج بوش حمایت از نهادهای بنیادگرایی مذهبی است: هم در آمریکا و هم در خارج از آمریکا طالبان و اسامه به لادن دست پرورده‌های آمریکا هستند. شما اگر تعمقی بر گفتار و سخنرانی‌های جورج بوش داشته باشید، زیانتش به لحاظ ادبی، زبانی است مذهبی. گویی شما یک متن انجیل را پیش روی خود دارید. فقط کافی است جای کلمه "خدا" با "آمریکا" را عوض کنید. بن لادن و جورج بوش دوروی یک سکه‌اند.

بنیاد گرایی مذهبی و جنگ

میزگردی با شرکت نوال سعداوی و شریف حطاط

متن زیر، ترجمه مصاحبه نیکولا ژوزف، روز نامه نگار استرالیایی با نوال سعداوی از فعالین و صاحب نظران زن عرب و حطاط شریف، نویسنده و از مدافعین حقوق زنان است. در این مصاحبه به "سازمان همبستگی زنان عرب"، بنیادگرایی مذهبی و به ویژه اهداف هیئت حاکمه آمریکا از به راه انداختن جنگ روانی علیه "ترویزم" اشاره می‌شود که جهت اطلاع خوانندگان نشریه کار این مصاحبه را درج می‌کنیم. روشن است که درج این مصاحبه به معنای تأیید تمام‌نقطه نظرات آنان نیست.

– نیکولا: نوال، از شما شروع می‌کنیم: در جوامع عرب، در میان خانواده‌ها آنچه معمول است این است که غالباً از دختران انتظار می‌رود در خانه خدمت گزار پدر و برادرشان باشند و بعد از ازدواج کنیز همسر. شما از سنین جوانی با فمینیسم آشنایی داشتی. من فکر می‌کنم بسیاری از این که گفته شود "فمینیسم عربی"، به شدت متعجب می‌شوند، نظر شما چیست؟

سعداوی: این مسئله بسیار مهمی است. چرا که بسیاری فکر می‌کنند فمینیسم مفهوم غربی است. در حالی که فمینیسم با ایده‌هایی زن، در تاریخ هر کشور نمونه‌های متعددی رابا خود به همراه دارد. این هم شامل حال تاریخ غرب است و هم شرق. هم شمال و هم جنوب. و در نتیجه فمینیست بودن، و خواست رهایی یک پدیده جهانی است. همان طور که شما اشاره کردی، تمام فرزندان دختر پس از تولد، به نحوی تحت ستم قرار می‌گیرند. به طور مثال من طی ۱۰ سال گذشته که در آمریکا به تدریس مشغولم، موارد زیادی در میان دانشجویانم داشته‌ام که به صراحت از ستم و نابرابری بین دختر و پسر در سنین کودکی و نوجوانی گفته‌اند. این که گفته می‌شود فمینیسم، غربی است، واقعیت ندارد. حتماً برخی از فمینیسم مسیحی، یهودی و یا فمینیسم اسلامی سخن می‌گویند، اما من با این نظر موافق نیستم چرا که معتقدم زنان در کلیه مذاهب، تحت ستم‌اند. شما نمی‌توانید در چارچوب هیچ مذهبی، خود را آزاد و رها شده بدانید.

نیکولا: انجمن همبستگی با زنان عرب موفقیت‌های زیادی کسب کرده است، می‌توانید به‌رغم این دست‌آوردها، با مشکلاتی که این تشکیلات با دولت مصر داشته است، اشاره کنید؟

سعداوی: ما از زمان بنیان‌گذاری این انجمن با دولت مصر مشکل داشتیم. نخست آنها ما را قانوناً به رسمیت نمی‌شناختند. تنها در

سال ۱۹۸۵ بود که قانوناً به رسمیت شناخته شدیم. پس از آن، حملات علیه ما به طرق دیگر ادامه یافت. به طور مثال در سال ۱۹۹۱ ما مجبور شدیم دفتر انجمن را به خاطر نقطه نظرات‌تمام علیه جنگ خلیج، تعطیل کنیم. چرا که ما به طور مثال دیوار چینی بین زنان و جنگ بین زنان و مشکلات اقتصادی و نظامی نکشیدیم. در نتیجه باید بگوییم که انجمن همبستگی با زنان عرب (ASWA) تنها علیه خشونت علیه زنان یا ختنه زنان به مبارزه دست نزد. ASWA بر رابطه بین ختنه زنان و سیاست خارجی آمریکا در منطقه انگشت‌گذارد و آن را افشا کرد: یعنی تقویت نیروهای بنیادگرا در منطقه از سوی آمریکا، از سوی ما محکوم می‌شد. از همین رو از ما خواسته می‌شد که فقط به "مسئله زنان" بپردازیم و از "دخالتهای در سایر امور" بپرهیزیم.

نیکولا: تعداد اعضا ASWA در جهان عرب را ذکر کنید.

سعداوی: به‌رغم ممنوعیت فعالیت ASWA در مصر، ما هزاران عضو در کشورهای عربی داریم و حتی اعضاء دیگری در سایر نقاط جهان داریم. امروزه زنان جوان عرب، کشت‌بیشتری به‌مبارزه دارند و فعال‌ترند. در کنار آنها نسلی از زنان فعال و مجرب هست که نقش مریی نسل جوان را دارد. یک نکته قابل توجه این است که در بسیاری از کشورهای عرب، بسیاری از اعضاء ما آگاهانه تن به ازدواج قانونی ندادند چرا که با قوانین زن ستیز خانواده در این کشورها سرستیز دارند و به نحوی مخالفت خود را به نمایش می‌گذارند.

نیکولا: آقای شریف، شما در نوشته‌های خود از "شکستن پوسته انگلیسی" خود سخن می‌گویید. شما مادران انگلیسی‌است و در سیستم انگلیس تحصیل کرده‌اید. آیا فکر می‌کنید تجربه فوق‌موجب فعالیت شما در طیف نیروهای چپ مصر شده و به عبارتی از پوسته "مردسالاری" فاصله گرفته‌اید؟

شریف: وقتی شما شروع به "شکستن پوسته" های دست و پاگیر می‌کنید، تمامی ندارد. حتماً فاصله گرفتن از این پوسته‌ها، معیارهاحتماً به مرور آسان‌تر می‌گردد. البته من معتقدم آگاهی در زمینه امور مربوط به جنسیت، پروسه‌ای بسیار دشوار و طولانی است چرا که ریشه در تاریخ، تربیت، جامعه، فرهنگ و... دارد. در واقع پروسه آگاهی و خود آگاهی دائمی است. برای مردان به معنای فاصله گرفتن

صفحه ۷

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaiian-minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaiian-minority.org



Organization Of Fedaian (Minority)

No.395 dec 2002

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071 , Wien
Austria

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M . A . M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A . A . A
MBE 265
23 , Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره‌های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی